

بررسی تأثیر شیوه‌ی آموزشی تلفیقی هنر بر خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان پسر سال اول دبستان

علی پاکیزه: عضو هیأت علمی، گروه روانشناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

چکیده: یکی از مهم‌ترین وظایف نظام آموزشی، آماده ساختن افراد برای حضور مؤثر در اجتماع است و یکی از ملزومات این حضور مؤثر برخورداری از خلاقیت می‌باشد. نظام آموزشی می‌تواند از آموزش هنر به عنوان زمینه‌ی مناسبی برای پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان استفاده نماید. در پژوهش تجربی حاضر، تأثیر آموزش تلفیقی هنر بر خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان اول ابتدایی بررسی گردید. تعداد ۶۰ دانش‌آموز پسر پیش‌دبستانی شهرستان تنگستان از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب و با استفاده از روش آرایش تصادفی در دو گروه کنترل و آزمایش قرار گرفتند. شرکت کنندگان در تحقیق، حروف آ، ب، آ، د، م، س و او را با استفاده از یکی از روش‌های آموزش سنتی یا تلفیقی هنر در چهارده جلسه آموزش دیدند. برای سنجش خلاقیت از پرسش‌نامه‌ی استاندارد تصویری خلاقیت تورنس، و برای ارزیابی میزان یادگیری نیز از ابزار محقق‌ساخته استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون تی برای گروه‌های مستقل نشان داد که آموزش به روش تلفیقی هنر در مقایسه با روش سنتی، منجر به افزایش سیالی، بسط، اصالت و انعطاف‌پذیری دانش‌آموزان می‌شود. ولی تأثیر معناداری بر یادگیری دانش‌آموزان ندارد. با توجه به تنوع و انعطاف‌پذیری فرآیند آموزش در روش تلفیقی هنر، نظام آموزشی کشور می‌تواند با گسترش این روش آموزشی، به ویژه در مقطع دبستان، زمینه را جهت تربیت دانش‌آموزانی خلاق و دارای انگیزه‌ی درونی برای یادگیری فراهم نماید.

واژگان کلیدی: خلاقیت، روش تلفیقی هنر، یادگیری، آموزش.

نویسنده مسؤول: عضو هیأت علمی، گروه روانشناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

Email: alipakizhe@gmail.com

مقدمه

دنیای پیچیده‌ی امروزی هر لحظه در حال تغییر و تحول و نو شدن است و لازمه‌ی ایجاد و استمرار یک زندگی موفق، سازگاری با این تغییرات سریع و پیچیده می‌باشد. برخورداری از توان سازگاری با این تغییرات چشم‌گیر و سریع و قدرت تأثیرگذاری بر رویدادهای پیرامونی، مستلزم خلاقیت می‌باشد. نیاز به ابتکار و نوآوری که زمینه‌ساز ارضای انگیزه‌ی تنوع‌طلبی و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های انسان است، به‌صورت بالقوه در افراد نهادینه شده است، که باید با تلاش افراد و یاری جامعه به فعل درآید (غلام پور، ۱۳۷۹). جوامع و فرهنگ‌ها نیز برای زنده ماندن و گریز از مرگ، و برای خلق نشاط و پویایی و بالندگی به تحول و نوآوری نیاز دارند، لذا استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های افراد جامعه که غنی‌ترین سرمایه‌ی ملی است، در هر زمانی مورد توجه ویژه سیاستمداران و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت می‌باشد. کشورهایی می‌توانند به توسعه و بالندگی رسیده و نقش مؤثری در نظام جهانی ایفا نمایند که به منصفی ظهور رسانیدن استعدادهایی هم‌چون: خلاقیت، تفکر و مسأله‌یابی و مسأله‌گشایی را جزو اهداف مهم آموزش و پرورش قرار دهند.

بدیهی است که بهترین دوران برای این تلاش، دوران کودکی است، زیرا دوران کودکی از نقشی حساس و تعیین‌کننده در زندگی انسان برخوردار است و تجربیات این سال‌ها زیربنای زندگی آینده‌ی هر انسانی خواهد بود. اکثر افراد، رفتار و عادات خویش را از دوران کودکی کسب می‌کنند و چگونگی ارتباط و سازگاری با محیط خویش را در این مرحله یاد می‌گیرند، لذا اگر به نیازها و حیطه‌های تکاملی کودکان در این دوران پاسخ مناسبی داده شود، آن‌ها از نظر روانی سالم‌تر بوده و از قدرت تفکر و تعقل بیشتری برخوردار می‌گردند و مهارت‌های عاطفی و اجتماعی بیشتری خواهند داشت (جمالی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۹). از جمله ویژگی‌های بی‌شماری که کودکان مستعد و مستحق برخورداری از آن می‌باشند، خلاقیت می‌باشد. خلاقیت یک فرآیند طبیعی انسانی است و زمانی رخ می‌دهد که افراد، کنجکاو و برانگیخته شوند. کودکان دبستانی اغلب به‌طور طبیعی کنجکاو و دوست دارند که به‌طور خلاقانه مسائل را یاد بگیرند تا اینکه، اطلاعات از پیش آماده شده توسط والدین و معلمان را بیاموزند (سورتیجی اوکرکایی و همکاران، ۱۳۹۰). متخصصان معتقدند که روش‌های سنتی آموزش نه تنها کمکی به رشد خلاقیت در کودکان نمی‌کند، بلکه مانعی نیز

در این راه می‌باشند (برگ، ۲۰۰۰). کودکان به برنامه‌های درسی که آن‌ها را با تجربه‌های غیر قابل‌پیش‌بینی مواجه کرده و هیجان‌زده نماید، نیاز دارند و اجرای چنین برنامه‌هایی مستلزم وجود معلمان خلاق می‌باشد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان خلاق به معلمان خلاق نیاز دارند. معلمانی که بتوانند محیطی را فراهم نمایند که ضمن برخورداری از نظم و ترتیب، برانگیزاننده‌ی تخیل و تجسم، کنجکاو و ماجراجویی باشد (جین، ۲۰۱۳). تحقیقات متعددی تأثیر مشارکت فعالانه، تحرک و نشاط و روش‌های فعالانه‌ی آموزش در مقایسه با روش سنتی تدریس بر خلاقیت دانش‌آموزان را مورد حمایت قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه، نیو و استرنبرگ (۲۰۰۳) نقش محیط‌های روانی اجتماعی پرتحرک و نشاط بر خلاقیت را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ یافته‌های شریفی و داوری (۱۳۸۸) بیانگر تأثیر سه روش بارش فکری، ارتباط اجباری، و سینکتیکس بر خلاقیت می‌باشد؛ شهنی بیلاق، سهرابی، و شکرکن (۱۳۸۴) تأثیر آموزش بارش فکری بر خلاقیت دانشجویان، و گنجی، پاشا شریفی، و میر هاشمی (۱۳۸۴) نیز تأثیر روش بارش فکری بر خلاقیت دانش‌آموزان را نشان دادند؛ یافته‌های نیوشا، پاک‌دامن، و اویسی (۱۳۹۲) بیانگر این است که آموزش بر اساس الگوی تدریس بدیعه‌پردازی باعث افزایش خلاقیت و بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان چهارم ابتدایی در درس هنر می‌شود و یافته‌های موسوی و مقامی (۱۳۹۱) نیز نشان می‌دهد که به‌کارگیری روش‌های جدید و متنوع ارزشیابی منجر به افزایش عملکرد تحصیلی و نگرش دانش‌آموزان مقطع دبستان نسبت به خلاقیت شده است. فرا تحلیل انجام شده توسط نیجستاد، دی درو، ریتزشل، و باس (۲۰۰۸) نشان داد که حالات مثبت عاطفی باعث ایجاد خلاقیت می‌شوند، ولی حالات خنثی و یا منفی عاطفی بازدارنده‌ی خلاقیت می‌باشند.

البته، حالات عاطفی فعال و منفی (ترس و هیجان) در مقایسه با حالات غیرفعال و منفی (غم و ناراحتی) خلاقیت بیشتری را ایجاد می‌نمودند. نتایج تحقیق چامارو (۲۰۰۶) نیز نشان داد که تفکر خلاقانه، پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای معدل کلی تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستانی می‌باشد. یکی از موضوعات ارزشمند و مهمی که باعث فعال‌تر و فرحبخش‌تر شدن فعالیت‌های یادگیری می‌شود، هنر است. هنر، به این جهت که از تنوع و انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار بوده و برانگیزاننده‌ی قوه‌ی تخیل می‌باشد، زمینه‌ی مناسبی برای پرورش خلاقیت است (موگا و همکاران، ۲۰۰۰). هنر با خلق زیبایی‌ها به مغز انسان آرامش می‌بخشد و شرایطی را پدید می‌آورد که سلول‌های

نظام‌های آموزشی به تغییرات سریع فناوری در برنامه‌های آموزشی و فراهم نمودن زمینه‌ی شکوفایی قدرت خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان، و با توجه به نقش هنر در شکوفایی قوه‌ی خلاقیت، و نیز با عنایت به اینکه دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی از لحاظ رشدی در دوره‌ای قرار دارند که نوع آموزش و یادگیری، می‌تواند تأثیر عمیقی بر عملکرد کمی و کیفی آینده‌ی آن‌ها داشته باشد، تحقیق حاضر به‌منظور بررسی تأثیر به‌کارگیری روش‌های تلفیقی آموزش هنر بر خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان سال اول دبستان اجرا گردید.

مواد و روش‌ها

در پژوهش حاضر که از نوع تجربی است، دانش‌آموزان گروه آزمایشی، حروف آ، ب، د، م، س، و او را طی ۱۴ جلسه در طول ۷ هفته و با استفاده از ترکیبی از روش‌های هنری هم‌چون؛ نقاشی به‌وسیله‌ی رنگ‌های انگشتی و مداد رنگی، شعر، کلاژ، نقاشی روی ماسه، و حرکات موزون آموزش دیدند. حروف مذکور به دانش‌آموزان گروه کنترل نیز طی ۱۴ جلسه در طول ۷ هفته با استفاده از روش سنتی آموزش داده شد. در هفته‌ی هشتم تحقیق، میزان خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان دو گروه آزمایشی و کنترل مورد سنجش قرار گرفت. جامعه‌ی آماری در این تحقیق شامل دانش‌آموزان پسر پیش‌دبستانی شهر اهرم به تعداد ۴۵۰ دانش‌آموز می‌باشند که در ۲۱ مدرسه مشغول به تحصیل بودند. با توجه به اینکه حروف مورد آموزش مربوط به سال اول دبستان می‌باشد، تحقیق در زمانی انجام پذیرفت (تابستان ۱۳۹۲) که شرکت‌کنندگان در تحقیق دوره‌ی پیش‌دبستانی را به اتمام رسانده و آماده ورود به سال اول دبستان بودند. با عنایت به ضرورت حداقل ۲۰ نفر در هر گروه در تحقیقات آزمایشی، در تحقیق حاضر برای هر گروه آزمایشی ۳۰ نفر در نظر گرفته شده است. روش نمونه‌گیری به این صورت بود که از بین کلیه‌ی مدارس پیش‌دبستانی‌های شهر اهرم، سه مدرسه به‌صورت تصادفی انتخاب گردید. سپس از هر مدرسه یک کلاس و از هر کلاس ۲۰ نفر به‌صورت تصادفی انتخاب گردیدند. سرانجام تعداد ۶۰ نفر دانش‌آموزان مذکور با استفاده از روش آرایش تصادفی در دو گروه ۳۰ نفری کنترل و آزمایش قرار داده شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در تحقیق حاضر، شامل فرم تصویری آزمون خلاقیت تورنس (۱۹۶۹) (فرم B) و یک آزمون محقق‌ساخته برای سنجش میزان یادگیری مفاهیم مورد آموزش به دانش‌آموزان (حروف الفبای فارسی) بود. فرم تصویری آزمون خلاقیت تورنس (فرم B) که شامل سه نوع فعالیت مشخص؛ ساختن یک تصویر با استفاده از

مغزی در فضایی به دور از هیاهو و نگرانی اندیشه نماید، چرا که محیط پراسترس و نگران‌کننده، برای سلول‌های مغزی مخرب است (نیک، ۲۰۱۱). فعالیت‌های هنری کودکان، نه‌تنها به آنان توانایی بیان اندیشه با زبان هنری را می‌دهد بلکه قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای اطراف و هم‌چنین دقت را در آن‌ها تقویت می‌کند. هنر به لحاظ تناسب با زبان کودکان و ارتباط عمیق با ویژگی‌ها و تمایلات درونی آن‌ها می‌تواند تأثیر عمیقی بر دانش‌آموزان داشته و آن‌ها را از سطح دانش سطحی به سطوح عمیق‌تر درک و فهم رهنمون شود (امینی، ۱۳۸۰). یافته‌های زکریایی، سیف نراقی، شریعتمداری، و نادری (۱۳۸۷) حاکی از تأثیر اجرای برنامه‌ی درسی با بهره‌گیری از قصه‌گویی و نمایش بر خلاقیت و یادگیری دانش‌آموزان دختر پایه‌ی چهارم مقطع ابتدایی می‌باشد. یافته‌های جمالی فیروزآبادی و همکاران (۱۳۸۹) نیز نشان داد که آموزش نقاشی به روش آزاد منجر به افزایش سیالی، ابتکار و بسط می‌گردد، ولی تأثیر معناداری بر انعطاف‌پذیری ندارد. نتایج تحقیق فلاحتی (۱۳۹۰) نیز بیانگر تأثیر آموزش هنر بر رشد و پرورش توانایی‌های شناختی کودک نظیر خلاقیت، توانایی‌های زیباشناختی و هشیاری و آگاهی بیشتر نسبت به محیط می‌باشد. هم‌چنین یافته‌های نیوتن و دانکین (۲۰۱۱) ضمن اینکه مؤید تأثیر هنر بر خلاقیت می‌باشد، بیانگر این است که محیط‌های آموزشی برانگیزاننده‌ی خلاقیت، باعث افزایش قدرت ایده‌پردازی و اعتماد به نفس می‌شوند. نتایج تحقیق گریسون (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که این قابلیت در هنرهای تصویری وجود دارد که به‌عنوان موتور محرکی برای هدایت مسیر خلاقیت و نوآوری در مدارس باشند. البته لازمه‌ی این تأثیرگذاری پرداختن به نقادای هنری و نه صرفاً آموزش هنر می‌باشد. بنابراین، با توجه به تمرکز سیستم تعلیم و تربیت فعلی بر ارتقای کیفیت آموزشی و غنا بخشیدن به یادگیری دانش‌آموزان، بهره‌گیری از فعالیت‌های هنری در سیستم آموزشی می‌بایست مدنظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت قرار گیرد (آیزنر، ۲۰۰۹). یافته‌های وارد، تامپسون، الی، و کامینسکی (۲۰۰۸) نیز رابطه‌ی معنادار بین هنر و خلاقیت را مورد تأکید قرار داده‌اند. فعالیت‌های هنری علی‌رغم تأثیرات عظیم تربیتی و آموزشی در رشد دانش‌آموزان، هنوز جایگاه شایسته‌ی خود را در نظام تربیتی ایران پیدا نکرده است و بعضی از معلمان و مربیان از ساعات درس هنر برای جبران کمبود ساعات دروس دیگر نظیر علوم و ریاضیات استفاده می‌کنند (سورتیچی اوکرکایی و همکاران، ۱۳۹۰). با عنایت به ضرورت توجه

همچنین به منظور بررسی دقیق تر تأثیر آموزش تلفیقی هنر بر ابعاد خلاقیت، نمرات دانش آموزان هر دو گروه آزمایشی و کنترل در ابعاد چهارگانه خلاقیت با استفاده از آزمون تی برای گروه های مستقل مقایسه گردید. همان گونه که جدول شماره ۲ نشان می دهد، گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل، در همه ی ابعاد چهارگانه خلاقیت شامل؛ سیالی $(t(58) = 3/84, P < 0/001)$ ، بسط $(t(58) = 5/52, P < 0/001)$ و اصالت $(t(58) = 4/14, P < 0/001)$ ، عملکرد $(t(58) = 2/12, P < 0/001)$ ، عملکرد بهتری را نشان دادند.

جدول ۲: مقایسه ی ابعاد خلاقیت در گروه های آموزشی

سنتی و تلفیقی هنر

ابعاد خلاقیت	گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	Df	T	P
سیالی	آزمایشی	۳۰	۲۵/۱۶	۱/۷۲	۵۸	۳/۸۴	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳۰	۱۷/۹۳	۰/۷۴			
بسط	آزمایشی	۳۰	۵۲/۵۰	۳/۶۹	۵۸	۵/۵۲	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳۰	۲۹/۱۶	۲/۰۴			
اصالت	آزمایشی	۳۰	۱۹/۴۶	۲/۱۹	۵۸	۴/۱۴	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳۰	۹/۵۳	۰/۹۶			
انعطاف پذیری	آزمایشی	۳۰	۱۳/۶۰	۰/۴۴	۵۸	۲/۱۲	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳۰	۱۰/۹۰	۰/۶۱			

به منظور بررسی تأثیر روش آموزش تلفیقی هنر بر یادگیری، نمرات دانش آموزان شرکت کننده در گروه آزمایشی و کنترل در آزمون محقق ساخته یادگیری مطالب مورد آموزش، با استفاده از آزمون تی برای گروه های مستقل مقایسه گردید. همان گونه که جدول شماره ۳ نشان می دهد، تفاوت معناداری بین یادگیری دو گروه آزمایشی و کنترل وجود ندارد. به عبارت دیگر یافته های تحقیق حاضر، تفاوت معناداری را بین دو روش آموزشی تلفیقی هنر و سنتی از نظر تأثیرگذاری بر یادگیری محتوای مورد آموزش نشان نداد. $(t(58) = 1/66, p > 0.05)$

جدول ۳: مقایسه ی میزان یادگیری در گروه های آموزشی

سنتی و تلفیقی هنر

گروه ها	تعداد	میانگین عملکرد	انحراف استاندارد	Df	T	P
آزمایشی	۳۰	۱۸/۲۳	۳/۲۶	۵۸	۱/۶۶	n.s
کنترل	۳۰	۱۷/۷۴	۳/۲۵			

بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش تلفیقی هنر بر خلاقیت و میزان یادگیری دانش آموزان بود. همان گونه که در مبحث نتایج ذکر گردید، یافته های تحقیق حاضر بیانگر تأثیر مثبت معنادار آموزش تلفیقی هنر بر

شکل، تکمیل تصویر ناقص و ساختن تصویر با استفاده از دایره ها می باشد، چهار بعد خلاقیت شامل؛ سیالی، بسط، انعطاف پذیری، و اصالت را می سنجد. فرم تصویری آزمون خلاقیت تورنس، از نظر روایی محتوا مورد تأیید تعدادی از متخصصان تعلیم و تربیت قرار گرفته است (رحمتی، ۱۳۷۸). زکریایی و همکاران (۱۳۸۷) نیز پایایی ابعاد چهارگانه این آزمون را با استفاده از آزمون مجدد مورد سنجش قرار داده و ضرایب ۰/۹۷، ۰/۸۶، ۰/۹۲، ۰/۹۲ را به ترتیب برای بسط، اصالت، سیالی، و انعطاف پذیری گزارش نمودند. کراموند، ماتیوس-مورگان، باندالس، و زو (۲۰۰۵) نیز با مروری بر چهل سال مطالعات انجام پذیرفته با استفاده از آزمون خلاقیت تورنس، اعتبار و پایایی این آزمون را مورد تأیید قرار داده اند. آزمون محقق ساخته یادگیری نیز شامل بیست سؤال در خصوص توانایی شناسایی و به کارگیری حروف آ، ب، د، م، س، و او بوده و با استفاده از نظر شش نفر از معلمان و متخصصان تدوین گردید. پایایی آزمون مذکور نیز با استفاده از آزمون مجدد با فاصله ی زمانی دو هفته بر روی تعداد ۳۴ دانش آموز سال اول ابتدایی انجام پذیرفت و ضریب همبستگی بین دو آزمون ۰/۸۲ به دست آمد. روش جمع آوری اطلاعات به این صورت بود که پس از اجرای چهارده جلسه ی آموزشی در هفت هفته برای گروه های آزمایشی و کنترل، در هفته ی هشتم تحقیق شرکت کنندگان در هر دو گروه، فرم تصویری آزمون خلاقیت تورنس (فرم B) را تکمیل نموده و میزان یادگیری آن ها نیز با استفاده از آزمون محقق ساخته مورد سنجش قرار گرفت. برای مقایسه ی میزان یادگیری و خلاقیت دو گروه شرکت کننده در تحقیق، آزمون تی برای گروه های مستقل به کار گرفته شد.

نتایج

به منظور بررسی تأثیر آموزش تلفیقی هنر بر خلاقیت، نمرات دانش آموزان هر دو گروه آزمایشی و کنترل در آزمون خلاقیت تصویری تورنس با استفاده از آزمون تی برای گروه های مستقل مقایسه گردید. همان گونه که جدول شماره ۱ نشان می دهد، گروه آزمایش با میانگین خلاقیت ۱۱۰/۷۳ در مقایسه با گروه کنترل با میانگین خلاقیت ۶۷/۵۳، به طور کاملاً محسوس و معناداری خلاقیت بیشتری را نشان دادند. $(t(58) = 5/42, P < 0/001)$

جدول ۱: مقایسه ی خلاقیت در گروه های آموزشی سنتی و

تلفیقی هنر

گروه ها	تعداد	میانگین خلاقیت	انحراف استاندارد	Df	T	P
آزمایشی	۳۰	۱۱۰/۷۳	۷/۱۲	۵۸	۵/۴۲	<۰/۰۰۱
کنترل	۳۰	۶۷/۵۳	۳/۵۷			

می‌پذیرند و سعی می‌کنند راهی برای عبور از آن پیدا کنند و همه‌ی عوامل فوق می‌توانند برانگیزاننده‌ی فعالیت‌های خلاقانه و در نتیجه رشد خلاقیت در دانش‌آموزان باشند (نیجستاد و همکاران، ۲۰۰۸). در تبیین یافته‌های تحقیق حاضر مبنی بر تأثیر مثبت معنادار آموزش تلفیقی هنر بر خرده‌مقیاس سیالی، نیز می‌توان به همخوانی نتیجه‌ی این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌هایی که در مقدمه به اجمال مورد بررسی قرار گرفتند، به‌ویژه یافته‌های جمالی فیروزآبادی و همکاران (۱۳۸۹) اشاره نمود. سیالی یعنی تولید ایده‌های فراوان، ایده‌هایی جدید که از عناصر قدیمی ساخته شده‌اند. در واقع فردی که ذهن سیال دارد، با سرعت زیاد به خلق ایده‌ها و راه‌حل‌های جدید می‌پردازد. در اینجا فرد با ترکیب عناصر، پیوند دادن ایده‌های مختلف به هم، حذف بعضی از عناصر و جایگزین کردن آن‌ها با یکدیگر، ایده‌های جدید را تولید می‌کند. محیط‌های دارای تکثر و تنوع که برانگیزاننده‌ی تخیل و تجسم می‌باشند، نقش زیادی در سیالی ذهن و در نتیجه تولید ایده دارند (چین، ۲۰۱۳). در روش آموزش تلفیقی هنر، مداد رنگی، رنگ‌های انگشتی، ماسه و غیره که از قبل در دسترس بوده‌اند، عملکرد و کارایی دیگری می‌یابند و به کمک فرآیند یاددهی - یادگیری می‌آیند. دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که هر کدام از چیزهای ساده‌ای را که در اطرافشان وجود دارد مثل ماسه، یا رنگ‌های انگشتی، یا خرده‌های کاغذ رنگی کارایی‌های مختلفی و متنوعی دارند که می‌توانند هر بار از آن به روش جدیدی استفاده کنند.

هم‌چنین، آن‌ها مختارند تا برای پر کردن کلاژ از وسایل دل‌خواه خود استفاده کنند، یا موقع نوشتن از رنگ مورد علاقه‌ی خود استفاده کنند، که این تنوع و تکثر، ضمن اینکه قدرت انتخاب بالایی به دانش‌آموزان می‌دهد، باعث برانگیختن قوه‌ی خلاقیت آن‌ها می‌شود (موگا و همکاران، ۲۰۰۰). این شرایط متنوع و برانگیزاننده، مقدمه‌ای برای بیان ایده‌های نو و تازه می‌باشد. هم‌چنین آنان می‌آموزند که از روش‌های مختلفی برای یادگیری می‌توان بهره جست و بدین سبب تشویق می‌شوند تا با روش‌های مختلف مشکلات خود را حل کرده و موقعیت‌های جدید را کشف نمایند. در تبیین یافته دیگر تحقیق حاضر، مبنی بر تأثیر مثبت معنادار آموزش تلفیقی هنر بر خرده‌مقیاس بسط می‌توان به همسو بودن یافته‌ی تحقیق حاضر با یافته‌های جمالی فیروزآبادی و همکاران (۱۳۸۹) اشاره نمود. یکی از ملزومات فعالیت هنری، بسط دادن می‌باشد و قدرت بسط دادن یعنی توانایی توجه به جزئیات و دقت نظر در پدیده‌ها. در واقع یک دانش‌آموز در روش تلفیقی هنر برای آنکه

خلاقیت دانش‌آموزان بود. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های موگا و همکاران (۲۰۰۰)، نیک (۲۰۱۱)، نیوتن و دانکین (۲۰۱۱)، وارد و همکاران (۲۰۰۸)، زکریایی و همکاران (۱۳۸۷)، جمالی فیروزآبادی و همکاران (۱۳۸۹)، امینی (۱۳۸۰) و فلاحتی (۱۳۹۰) همخوان می‌باشد. هم‌چنان که قبلاً بیان گردید، لازمه‌ی موفقیت در برنامه‌ی معطوف به افزایش خلاقیت، وجود یک محیط آموزشی محرک، پرنشاط و برانگیزاننده می‌باشد که بتواند احساس مثبت و خوبی را از یادگیری در فراگیر ایجاد کند (نیو و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، در تبیین این یافته که روش آموزش تلفیقی هنر منجر به افزایش خلاقیت در دانش‌آموزان می‌شود، می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که فراگیرندگان در روش آموزش تلفیقی هنر به‌جای یک جا نشستن و تمرین کردن، محیطی شاد و پرنشاط را تجربه می‌کنند و به انجام فعالیت‌های مختلف که در واقع نوعی بازی کردن است، می‌پردازند. آنان با انگشت روی ماسه می‌نویسند و می‌توانند بدون اینکه از پاک‌کن استفاده کنند، آن را پاک کنند. یا هنگام کار با رنگ‌های انگشتی بدون هیچ ترسی از کثیف کاری با آن تمرین می‌کنند و حروف الفبا را می‌آموزند. دیگر نیازی نیست از یک مداد سیاه برای نوشتن استفاده کرد، بلکه مهارت‌های ظریف کودک را می‌توان در کاربرد مداد رنگی توسط دانش‌آموز مشاهده کرد. آنان می‌بایست به انجام فعالیت‌های هنری متنوع بپردازند، در انتخاب حروف تفکر کنند، کار کلاژ را با دقت و به تمیزی انجام دهند، به شعر گوش فرا دهند و آن را برای خود زمزمه کنند و هم‌چنین حروف الفبایی که با روش‌های مختلف تمرین کرده‌اند را برای هم به نمایش می‌گذارند و همه این‌ها دست به دست هم می‌دهند تا محیطی با نشاط و لذت‌بخش را برای آنان فراهم کنند.

یافته‌های تحقیق حاضر با آن دسته از یافته‌هایی که نشان می‌دهند که کودکان شاد معمولاً سالم، پر انرژی، پر انگیزه و پر تحرک هستند، و چهره‌های دوستانه و پذیرا دارند، همسو می‌باشد. یافته‌ها بیانگر این است که شادی و خوش‌حالی نقطه‌ی شروع خوبی برای ارتباطات موفق شخصی، و شادکامی به خودی خود انگیزه نیرومندی برای انجام کارهاست (جمالی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۹). شادکامی، هم‌چنین زمینه‌ساز تماس‌ها و فعالیت‌های روان و مراودات اجتماعی بیشتر و نیز تمرکز بهتر بر مسائل می‌باشد که این خود زمینه‌ساز خلاقیت است (نیجستاد و همکاران، ۲۰۰۸). کودکان در محیط‌های شاد و برانگیزاننده که حالت بازی دارند، سعه‌ی صدر بیشتری داشته، کمتر بی‌حوصله می‌شوند، با آرامش بیشتری ناکامی‌ها و موانع را

راه‌حل‌های احتمالی اشاره نمود. اشخاص انعطاف‌پذیر، افرادی کنجکاو بوده و زندگی آن‌ها از لحاظ تجربه غنی‌تر از سایر افراد جامعه می‌باشد و ارضای این نیاز طبیعی کودکان به بهترین شکل ممکن در فعالیتهای هنری نهفته است. به عبارت دیگر، فعالیتهای هنری زمینه را برای برانگیخته شدن حس کنجکاوی فراهم نموده و با توجه به تنوع و تعدد فعالیتهایی که در هنر نهفته است، ضمن ارضاء و پرورش این میل طبیعی در کودکان، به آن‌ها فرصت کسب تجارب جدید می‌دهد. با توجه به اینکه انعطاف‌پذیری به معنای توانایی مواجه‌شدن با عقاید و دیدگاه‌های جدید و حتی غیرمعتاد و آمادگی برای شنیدن و بررسی اندیشه‌های نو می‌باشد، انجام فعالیتهای هنری فرصت بسیار مناسبی را برای رشد و ارتقاء این ویژگی فراهم می‌نماید. در آموزش تلفیقی هنر دانش‌آموزان با وسایل و فعالیتهای مختلفی سر و کار دارند. آن‌ها حروف الفبا را با فعالیتهای مختلف و به روشی جدید یاد می‌گیرند که این باعث تعمیق یادگیری و لذت‌بخش و انعطاف‌پذیری در فرآیند یاددهی-یادگیری می‌گردد. هم‌چنین آن‌ها می‌آموزند که برای رسیدگی به مسائل و پدیده‌ها به یک روش بسته‌ی سنتی اکتفا نکنند، بلکه از روش‌های گوناگون و متنوعی که حتی در نگاه اول ممکن است، عجیب به نظر برسد، برای مواجه‌شدن با پدیده‌ها بهره‌جویند. این گستردگی دید و تنوع نگاه به مسائل، به دانش‌آموزان کمک می‌نماید تا با استفاده از روش‌های مختلف مشکلات خود را حل کرده و موقعیتهای جدید را کشف کنند که این نوع نگاه و فعالیت به نوبه خود زمینه‌ساز انعطاف‌پذیری می‌باشد. همان‌گونه که در بخش نتایج ذکر گردید، یافته‌های تحقیق حاضر تأثیر مثبت معنادار آموزش تلفیقی هنر بر یادگیری دانش‌آموزان را مورد تأیید قرار نداد. این یافته‌ی تحقیق حاضر مغایر با یافته‌های چامارو (۲۰۰۶) و موسوی و مقامی (۱۳۹۱) می‌باشد. در تبیین یافته‌ی تحقیق حاضر می‌توان به این نکته اشاره نمود که در روش تلفیقی هنر شیوه‌هایی برای آموزش به کار برده می‌شوند که بیشتر برانگیزاننده‌ی خلاقیت می‌باشند. به عبارت دیگر، هرچند که در روش تلفیقی هنر، یادگیری دانش‌آموزان نیز مورد توجه می‌باشد و هم‌چنان که نتیجه‌ی تحقیق حاضر نشان می‌دهد، میزان یادگیری دانش‌آموزان گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل حدود ۰/۵ نمره بیشتر می‌باشد، ولی به دلیل تمرکز این روش بر تنوع و تکرار، تأثیر آن بیشتر بر خلاقیت مشهود می‌باشد و تفاوت ایجاد شده در یادگیری دو گروه معنادار نیست.

در واقع یک دانش‌آموز در روش تلفیقی هنر برای آنکه کار زیبایش را به معلمش نشان داده و برای دوستانش به نمایش بگذارد، سعی می‌کند با دقت در جزئیات و صبر و حوصله، هر آنچه را که در توان دارد برای ارائه‌ی یک کار بهتر انجام دهد. به‌عنوان مثال در کار با کلاژ سعی می‌کند خرده‌های کاغذ رنگی یا تراشه‌های مداد از شکل حرف بیرون نزند یا در استفاده از رنگ‌های انگشتی سعی می‌کند که حرف مورد نظر را به بهترین شکل ممکن بنویسد و تمرین کند. در تبیین یافته‌ی مربوط به تأثیر معنادار آموزش تلفیقی هنر بر خرده‌مقیاس اصالت و ابتکار، می‌توان به این نکته اشاره نمود که ایجاد یک اثر اصیل یا بدیع و ابتکاری، مستلزم داشتن فرصت و انگیزه‌ی لازم برای تحرک و مواجه‌شدن با تنوع می‌باشد. برای اینکه ویژگی اصالت و ابتکار دانش‌آموزان را افزایش دهیم، می‌بایست یک محیط محرک و جذاب را برای او ایجاد کنیم. دانش‌آموزان در روش تلفیقی آموزش هنر تحرک فراوان داشته و به‌طور دائم مشغول انجام فعالیت هستند. آنان همه‌ی مهارت خود را به کار می‌گیرند و تلاش می‌کنند تا یک محصول متفاوت و زیبا ارائه دهند.

دانش‌آموزان، در حین انجام کارهای متنوعی که به آن‌ها محول شده، می‌آموزند که چگونه با فعالیتی منظم و هدفمند می‌توانند قابلیت‌های وجودی خود را پرورش دهند. آن‌ها یاد می‌گیرند که به اشیاء و چیزهایی مثل ماسه و رنگ را که همیشه در اطرافشان بوده با نگاهی تازه و متفاوت بنگرند که این خود زمینه‌ساز ابتکار و نوآوری و خلق آثار تازه است. هم‌چنین باید یادآور شد که در روش آموزش تلفیقی هنر مسؤولیت اصلی یادگیری به عهده‌ی خود دانش‌آموزان است، و زمانی که یادگیری به عهده‌ی دانش‌آموزان باشد، قطعاً بر روی اقداماتشان تأمل و تفکر می‌کنند، کارشان را ارزشیابی کرده و درباره‌ی تغییرات مورد نیاز تصمیم‌گیری می‌کنند. این مقدمه‌ای برای دانش‌آموز خواهد بود که در ابتدا در مورد اقداماتش تأمل و تفکر کند و سپس دست به ابتکار عمل بزند. مثلاً برای تمرین و رونویسی حروف الفبا، به‌جای اینکه به کتاب نگاه کرده و در دفتر تمرین کند، می‌تواند با انگشت روی ماسه تمرین کند. این کار در عین حال که برای وی لذت‌بخش بوده و باعث تعمیق یادگیری می‌شود، سبب می‌شود تا او هر بار دست به ابتکار زده و روشی جدید، آسان و لذت‌بخش برای خود و دیگران به وجود آورد. در تبیین یافته‌ی دیگر تحقیق حاضر مبنی بر تأثیر مثبت معنادار آموزش تلفیقی هنر بر خرده‌مقیاس انعطاف‌پذیری، نیز می‌توان به تنوع نهفته در فعالیتهای هنری و وجود انواع

Falahati, Z 2011, The effectiveness of Environmental arts education on elementary schools' creativity, *MA Thesis*, Tehran University. (in Persian).

Ganji, H, Sharifi, HP, Mirhashemi, M 2005, The effectiveness of brainstorming on students' creativity, *Journal of Education*, Vol. 12, No. 1, Pp. 89-112. (in Persian).

Gholampour, A 2000, Creativity and innovation in educational organizations, *Journal of Management in Education*, Vol. 7, No. 25, Pp. 23-46. (in Persian).

Grierson, EM 2011, Art and creativity in the global economies of education, *Educational Philosophy and Theory*, Vol. 43, No. 4, Pp. 336-350. (in Persian).

Jamali-Firoozabadi, M, Sepehryan-Heidarzadeh, M, Jalali-Keshavarz, M 2010, Impact of teaching painting techniques on children's creativity, *Psychological Research*, Vol.2, No.7, Pp.104-111. (in Persian).

Jean, C, 2013, Creativity art and Learning: A psycho-social exploration of uncertainty, *International Journal of Art and Design Education*, Vol.32, No. 1, Pp.33-43.

Moga, E, Burger, K, Hetland, L, et al 2000, 'Does studying the Arts Engender Creative Thinking? Evidence for Near Not Far Transfer', *Journal of Aesthetic Education*, Vol. 34, No. 3, Pp. 91-104.

Moosavi, M, Maghami, H.r 2012, A comparative study of the effectiveness of the new and old methods of education on students' academic achievement and their attitudes toward creativity, *Journal of initiation and creativity in the humanities*, Vol. 2, No. 2, Pp. 125-146. (in Persian).

Newsha, B, Pakdaman, A, Oveisi, Z 2013, The role of training method on art creativity, *Journal of initiation and creativity in the humanities*, Vol. 2, No. 3, Pp. 159-176. (in Persian).

Newton, D.P, Donkin, H 2011, Some notions of artistic creativity amongst history of art students acquired through incidental learning, *International Journal of Education through Art*, Vol.7, No.3, Pp. 283-297.

نکته‌ی دیگری که در تبیین یافته‌ی فوق می‌توان مد نظر قرار داد این است که معمولاً در سیستم فعلی آموزش و پرورش، یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان بیشتر از خلاقیت مورد توجه قرار می‌گیرد، بنابراین استعداد خلاقیت به دلیل بکر و دست نخورده بودن، راحت‌تر تحت تأثیر برنامه‌های مداخله‌ای قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق حاضر علی‌رغم وجود محدودیت‌هایی هم‌چون تعداد شرکت‌کنندگان، پایه‌ی تحصیلی (اول دبستان)، درس واحد (فارسی) و جنسیت (پسر)، به روشنی بیانگر تأثیر آموزش تلفیقی هنر بر خلاقیت و ابعاد مختلف آن می‌باشد. بنابراین، نظام آموزشی می‌بایست با استفاده از روش‌های نوین، متکثر، و خلاقانه، زمینه‌ساز ایده‌پردازی و نوآوری، و عمق بخشیدن به یادگیری دانش‌آموزان باشد. به عبارت دیگر، محیطی را برای یاددهی و یادگیری طراحی نماید که برانگیزاننده، پر تحرک، پر نشاط، پرسش برانگیز، و حمایتگر باشد. چنین محیطی زمینه‌ساز پیشرفت آموزشی و بروز خلاقیت در کودکان می‌شود. هم‌چنین اولیا و مربیان نیز باید عنایت بیشتری به نقش هنر در آموزش نمایند و با پرورش و شکوفایی استعداد خلاقیت و نوآوری کودکان، زمینه‌ی لازم را برای فهم عمیق مطالب درسی و افزایش کارایی و اعتماد به نفس آن‌ها فراهم نمایند.

References

Amini, M 2001, Designing optimal model of art education curriculum in primary and compared with the present situation, *Ph.D Thesis*, Tarbiat Modarres University. (in Persian).

Berg, R.A 2000, *Social constructions of creativity in a middle school math classroom*, Available on http://www.jrrb.com/examples/Social_Const_Creativity.pdf.

Chamorro, T 2006, Creativity versus conscientiousness: which is a better predictor of student performance?, *Applied Cognitive Psychology*, Vol.20, No.3, Pp. 521-531.

Cramond, B, Matthews-Morgan, J, Bandalas, D, et al 2005, A Report on the 40-Year Follow-Up of the Torrance Tests of Creative Thinking, *Gifted Child Quarterly*, Vol. 49, No. 4, Pp. 283-291.

Eisner, E 2009, What education can learn from the arts, *Art Education*, Vol.62, No. 2, Pp. 6-9.

- Sharifi, A.A, Davari, R 2009, A comparative of the effectiveness of three methods of creativity development on school students' creativity, *Iraninan Journal of Psychiatry and Clinical Psycholog*, Vol. 15, No. 1, Pp. 57-62.(in Persian).
- Soortichi, A.A, Rastgarpour, H 2011, The relationship between arts education and elementary schools students' creativity, *Journal of initiation and creativity in the humanities*, Vol.1, No.3, Pp.1-27. (in Persian).
- Torrance, E.P 1969, Prediction of adult creative achievement among high school seniors, *Gifted Child Quarterly*, Vol.13, No. 4, Pp. 223-229.
- Ward, J, Thompson, LD, Ely, R, et al 2008, Synesthesia, creativity and art: What is the link?, *British Journal of Psychology*, Vol. 99, No.4, Pp.127-141.
- Zakaryaei, M, Naraghi, M, Shariatmedari, A, et al 2008, An Investigation into the effectiveness of curriculum implementation using storytelling and creative drama on female school students' creativity and learning, *Educational Research*, Vol. 16, No. 4, Pp. 19-52. (in Persian).
- Nick, R 2011, Creativity in treatment: The use of art, play, and imagination, *International Journal of Psychoanalytic Self Psychology*, Vol. 6, No. 1, Pp.127-129.
- Nijstad, B.A, De Dreu CKW, Rietzschel, E.R, et al 2010, The dual pathway to creativity model: Creative ideation as a function of flexibility and persistence, *European Review of Social Psychology*, Vol. 2, No. 1, Pp. 34-77.
- Niu, W, Sternberg, R.J 2003, Societal and school influences on student creativity: The case of China, *Psychology in the Schools*, Vol.40, No.1, Pp. 103-114.
- Rahmati, Z 1999, *An investigation into the effectiveness of art on children's creativity*, MA Thesis, Tarbiat Modarres University.(in Persian).
- Shahni-Yaelagh, M, Sohrabi, F, Shokrkon, H 2005, The effectiveness of brainstorming on university female students' creativity, *Journal of Education and Psychology*, Vol. 12, No.1, Pp. 1-26. (in Persian).

An Investigation on the Effectiveness of the Arts Synthetic Training Method on Learning and Creativity of Elementary Male Students

Ali Pakizeh^{1,*}

¹: Faculty member, Psychology department, Faculty of literature and Humanities, Persian Gulf University, Boushehr, Iran.

Abstract: One of the most important duties of an educational system is to prepare people to have an effective and successful social communication, and one of the key factors in an effective and successful social communication is creativity. To improve the students' creativity, an educational system could use more likely artistic methods of training. Hence, the aim of the current experimental study was to investigate the effectiveness of an arts synthetic training method on students' learning and creativity. Using multi-stage cluster sampling, sixty kindergarten male students were selected, and then randomly designed into experimental and control groups; then they took part in 14 one-hour sessions of training some of Farsi letters either traditional or arts synthetic method. Finally, they were asked to complete Torrence Creativity Scale and a learning assessment test. According to obtained results, it is noteworthy that the arts synthetic method of training in comparison to the traditional method of training caused more increase in the students' creativity. Although, the results didn't show any significant differences between the two groups in their learning of the letters. Regarding to the variety and flexibility of the arts synthetic method of teaching, the education system could use this method, moreover, especially at elementary schools to facilitate their creativity and improve their inner motivation to study and learning.

Keywords: Creativity, Arts Synthetic Method, Learning, Training.

***Corresponding author:** Faculty member, Psychology department, Faculty of literature and Humanities, Persian Gulf University, Boushehr, Iran.

Email: pakizeh1392@chmail.ir